

نقد کتاب

در سایه‌سار شعر گرمارودی

یدالله جلالی بندری

عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

گزینۀ اشعار موسوی گرمارودی
با گزینش و پیشگفتار: بهاء‌الدین خرّمشاهی
چاپ اول، انتشارات مروارید، ۱۳۷۵
[۲۱۰ ص - ۶۰۰ تومان]



از هیچ سوی
نه چراغی، نه قبسی
موسی وار ره می سپرم
با ایمان به رسالتی که در دل دارم
و کتاب عشقی که در کف!

چهاردهمین گزینۀ از اشعار شاعران معاصر که انتشارات مروارید از سال ۱۳۶۲ تاکنون بتدریج به انتشار آن پرداخته، به گزینۀ اشعار موسوی گرمارودی اختصاص یافته است. در تدوین این گزینۀ دو شیوه اعمال گردیده که آن را از شیوه سایر گزینۀ‌های «مروارید» متمایز ساخته است: نخست آنکه در گزینۀ‌هایی که از شاعران زنده معاصر انتشار یافته، انتخاب اشعار به عهده خود شاعران بوده است اما این گزینۀ با انتخاب و سلیقه آقای بهاء‌الدین خرّمشاهی تهیه شده است، دوم آنکه: در هر ۱۳ گزینۀ قبلی، ترتیب انتخاب اشعار بر اساس ترتیب انتشار کتابهای شعر شاعران بوده و در واقع

طبقه‌بندی تاریخی در آنها اعمال می‌شده تا سیر تدریجی کمال هنری شاعر نشان داده شود. اما این گزینه براساس قوالب شعری تدوین یافته و آقای خرّمشاهی اشعار انتخابی خود را در هفت بخش به این ترتیب آورده است: ۲۵ شعر آزاد، ۴ شعر نیمایی، ۸ غزل، ۴ قطعه، ۲ چکامه، ۲ مثنوی و ۳ رباعی.

اشعار مندرج در این گزینه از میان ۸ مجموعه شعر که پیشتر منتشر گردیده و همچنین از میان اشعاری که در مجلات چاپ شده و یا هنوز در جایی به چاپ نرسیده، انتخاب شده است. دفترهای شعری که این اشعار از میان آنها انتخاب شده از این قرارند:

- ۱- عبور (۱۳۵۶)، ۲- سرود رگبار (۱۳۵۷)، ۳- در فصل مردن سرخ (۱۳۵۷)، ۴- در سایه سار نخل ولایت (۱۳۵۸)، ۵- خط خون (۱۳۶۳)، ۶- چمن لاله (۱۳۶۳)، ۷- تا ناکجا (۱۳۶۴)، ۸- باران اخم (۱۳۷۳).

این هشت کتاب به قول آقای خرّمشاهی «حاصل سلوک سی ساله شعری»^۲ شاعر است و «از میان هشت گونه (نوع) قالب شعری، در شعر آزاد بی‌وزن اما متوازن که در نقد شعر امروز به شعر شاملوبی معروف شده است» توفیق شاعر بیشتر بوده است.^۳

یکی از عواملی که شعر موسوی گرمارودی را از شعر بقیه شاعران معاصر متمایز و مشخص می‌سازد نگرش مذهبی و درونمایه دینی این اشعار است هرچند که در این زمینه، قبل از انقلاب کسانی همچون نعمت آرم و طاهره صفارزاده نیز طبع آزموده‌اند اما مقدار و بسامد این نگرش در اشعار موسوی گرمارودی بیش از آن دو شاعر بوده است. این نگرش دینی و سرشار ساختن شعر از مسائل و موضوعات و اسطوره‌های وابسته به فرهنگ اسلامی، هم به صورت پرداختن مستقیم به این موضوعات در شعر شاعر رخ نموده است و هم به صورت عناصری که سازنده صور خیال شاعر هستند. به این ترتیب در همین گزینه اشارات و تلمیحاتی از این قبیل به وفور به چشم می‌خورد: قاب قوسین (ص ۱۲۵)، لیلۃ القدر (ص ۱۳۵)، تجلی (ص ۱۲۶)، نهج البلاغه (ص ۱۳۲)، جبرئیل (ص ۱۳۴)، سجیل (ص ۱۳۶)، عمّار و ابوذر (ص ۱۳۷)، تغسیل (ص ۳۸، ۸۷)، محراب (ص ۴۴، ۸۷)، موسی و فرعون (ص ۴۷، ۵۷، ۷۳، ۱۳۳، ۱۸۲)، ۱۹۹، اذان و مأذنه (ص ۵۰، ۵۴)، امیرمؤمنان (ع) (ص ۱۳۳ تا ۱۴۰)، امام حسین (ع) و شهداء کربلا (ص ۱۴۱ تا ۱۵۴)، ذوالجنّاح (ص ۳۸)، حضرت ابراهیم (ع) (ص ۸۰،



۱۴۸)، نمرود (ص ۸۰)، حضرت نوح(ع)، (ص ۸۰)، اسماعیل (ص ۱۴۷)، استلام (ص ۱۴۸)، میزان و حدید (ص ۱۵۰)، حضرت مهدی(عج)، (ص ۱۸۲)، مسیح(ع) (ص ۱۹۹)، دجال (ص ۱۸۲)، شمر (ص ۷۱) و...

این اشارات به مسائل و موضوعات فرهنگ اسلامی که در سراسر اشعار شاعر پراکنده است گاهی زمینه ساز تشبیهات و استعارات شاعر هم می شود:

از هوا باران اخم می بارد

- باران زهر آگین اخم -

و جانماز لبخند را

در ایوان خانه

خیس و مچاله می کند. (ص ۹۸)

و یا در این شعر:

غوغای خاموش علف

در مرغزار همسایه رود

خواب مرا آشفته نمی کند

تنم مسجدی باستانی است

به شکستگی منگر

که گلبانگ اذان دلم - گرم -

از مآذن هر رگ

به بانگی رسا طنین دارد. (ص ۵۴)

علاوه بر آن، آنجا که به توصیف بزرگان دین می پردازد لحن او جلوه دیگری به خود می گیرد مخصوصاً که این توصیف در وصف امیرمؤمنان(ع) باشد و در شعر «در سایه سار نخل ولايت»:

درشتناک چون خدا بر کائنات ایستاده ای



و زمین گویچه‌ای است به بازی در مشیت تو
 و زمان رشته‌ای آویخته از سر انگشت تو
 ... چگونه این چنین که بلند بر زبر ماسوا ایستاده‌ای
 در کنار تنور پیرزنی جای می‌گیری
 و زبر مهمیز کودکانه بچگکان یتیم
 و در بازار تنگ کوفه؟
 پیش از تو هیچ اقیانوس را نمی‌شناختم
 که عمود بر زمین بایستد
 پیش از تو هیچ فرمانروا را ندیده بودم
 که پای‌افزاری وصله‌دار پوشد
 و مشکی کهنه بر دوش کشد
 و بردگان را برادر باشد
 ای روشن خدا
 در شبهای پیوسته تاریخ
 ای روح لیلۃ القدر
 حتی اذا مطلع الفجر
 اگر تو نه از خدایی
 چرا نسل خدایی حجاز «فیصله» یافته است؟
 نه، بذرتو از تبار مغیلان نیست. (ص ۱۳۴، ۱۳۵)

و یا در شعر «خط خون» (ص ۱۴۱) که خطاب به امام حسین (ع) و رشادتهای اوست
 تعبیر و توصیفی اینگونه دارد:
 شمشیری که بر گلوی تو آمد
 هرچیز و همه چیز را در کائنات
 به دو پاره کرد:
 هرچه در سوی تو، حسینی شد



و دیگر سو یزیدی
 اینک ماییم و سنگ‌ها
 ماییم و آب‌ها
 درختان، کوهساران، جویباران، بیشه‌زاران
 که برخی یزیدی
 وگرنه حسینی‌اند
 خونی که از گلوی تو تراوید
 همه چیز و هر چیز را در کائنات به دو پاره کرد در رنگ
 اینک هر چیز یا سرخ است
 یا حسینی نیست! (ص ۱۴۲، ۱۴۳)

همچنین نگرش برخاسته از اندیشه دینی او همانند خورشید روشنی بخشی است که
 بر سراسر اشعار او تابیده و حتی در این شعر از «آزادی» به کمند اسارت عنایت خداوند
 پناه می‌برد:

یلگی بازیچه‌ای بیش نیست
 دو سه گام
 چون بره نوباوه شیرمست
 هر سو می‌دوی
 اما دغدغه دلتنگی با توست
 بر بلندترین ستیغ هم که بایستی
 به ستارگان دست نخواهی یافت
 آه ای کدام آوا

*

ای ناپیدا
 که توسن خود را در تنهایی ازدحام
 یله کرده‌ای
 آزرده‌ام



مرا به کمند خود بازگیر. (ص ۱۰۶)

اشعار گرمارودی چه آنها که قبل از انقلاب سروده شده و چه اشعاری که زمان سرودن آنها بعد از انقلاب بوده است سرشار از اشارات اجتماعی است و مثلاً در همین گزینه که اندکی از بسیار و مشتکی از خروار است در شعرهای حماسه‌ درخت (ص ۳۱)، قیس (ص ۵۶)، حجله‌ خون (ص ۵۸) و فرصت کم است (ص ۶۲) می‌توان اشاراتی به زمان مبارزه علیه حکومت شاه را دید و یا در این شعر:

وقتی پنج ساله بودم

و پدرم پشت مدرسه فیضیه

با نشتر دلاکان خون می داد

و خون او

تپه‌های کنار «رود شور» قم را

رنگین می‌کرد

من تو را می‌دیدم

ای شعر!

که در خون پدرم بر تپه می‌لغزی

تنها صدای پاک اذان

این کابوس واقعی را می‌آشفتم. (ص ۴۹، ۵۰)

همچنین موضوعاتی از قبیل: شهداء ۱۷ شهریور (ص ۳۸)، شهداء جنگ تحمیلی

(ص ۸۶)، شهادت دکتر چمران (ص ۸۲) و موشک‌باران شهرهای ایران (ص ۱۰۰)

درونمایه برخی از اشعار این گزینه را تشکیل می‌دهند.

علاوه بر اینها، شاعر که در سراسر اشعار خود، همچون شاعران دیگر، نگاهی به

طبیعت دارد گاهی عناصر طبیعت را نیز دستمایه شعری قرار می‌دهد تا با بیان آن، نگاه

شاعرانه خویش را به طبیعت در قالب کلمات بازگو کند:

شکوه رود را دیده‌ام

که سنگین می‌گذرد

و شیطنت نسیم را



که بر شاخسار سیب
 سبک تاب می خورد
 خروش موج را شنیده ام
 که با کرانه
 زفافی آزر مگین را در کشاکش است
 درخت را می شناسم
 که همزاد قامت و دستهای توست
 و خاک را
 که بستر فرجامین است. (ص ۵۳)

و یا در این شعر که به توصیف آبشار نیاگارا پرداخته است:

ای از شکوه بیشتر و از وقار هم

دریای باژگون روان، آبشار هم

سرپیش پای داری و افتادگی تراست

از این فروتنی ست که داری وقار هم

... پیشانی بلند نگار منی مگر

کت از بلور طره بود در کنار هم

... چون گیسوان زال زری نغز و سیم فام

اما به از زری به بها در عیار هم

تا لحظه فروفتدن رود سرکشی

وانگه مگر مهی و بخاری، غبار هم

... رنگین کمان به دوش خود از پیش آبشار

سوی یمین خرامد و سوی یسار هم

گویند آنکه می توان نقش زد بر آب

اینت هزار نقش بر آب و نگار هم

(ص ۱۹۳-۱۹۱)

همچنین در این گزینه چند شعر با درونمایه ای از گرامیداشتی عاشقانه وجود دارد که



شاعر در آن مخاطب خود را با بیانی عاشقانه ستایش می‌کند. از جمله: تو از باران مستقیم‌تری (ص ۸۷)، نرگس پیشکش (ص ۱۰۳)، محبوبه شب (ص ۱۱۵). در این شعرها، خواننده لحن خطابی شاملو در کتابهای «آیدا در آینه» و «آیدا، درخت و خنجر و خاطره» را به یاد می‌آورد که در زمینه خطاب ستایش آمیز به معشوق یا همسر پیشگام بوده است:

وقتی با افسون نگاهت در من می‌دمی
از نای من شیر می‌خروشد
زیر باران نگاهت

چون دشت نسترن
می‌گسترم

شگفتا

سکر نگاه تو

مرا هشیار می‌کند

و هنگامی که

تو آرامش داری

من به خواب می‌روم! (۸۷، ۸۸).

و یا در این شعر که بیان خطابی شاعر با توصیف در آمیخته است، همان خطاب عاشقانه را می‌توان دید:

باران با زمزمه صدای تو آشناست

موج با گیسویت

خورشید با گریانت

و نسیم با تشویش نگاهت

گامهایت گذار ماه

در شب مه

نگاهت دغدغه خواستن



و خودداری

چشمانت فاصله شراب و هشیاری...

دست‌هایت

پیوند پنهان مهربانی و بهار

و شوق ریزش در تن آبشار (ص ۱۱۵).

زبان شعرهای مندرج در این‌گزینه را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد: دسته اول زبان اشعار آزاد (سپید) و نیمایی و دسته دوم زبان اشعاری که در قوالب کلاسیک سروده شده است. در بخش اول، زبان شعر موسوی گرم‌رودی به زبان محاوره و تخاطب نزدیک می‌شود و این همان است که در اشعار سپید شاملو نیز شاهد آن هستیم هرچند به قول آقای خرمشاهی «زبان از زبان تلخ و توانا و محکم و مطمئن شاملو، راحت‌تر و روان‌تر و خلق‌الساعه‌تر و کلیشه‌زادتر است و یک وجه این تفاوت این است که شعر او در عین استحکام ادبیات‌گرایی غلیظ شعر شاملو را ندارد»^۴ اما این نزدیکی به زبان محاوره، گاهی با باستان‌گرایی و استفاده از کلمات و عبارات شاعران کلاسیک در می‌آمیزد که حتی در شعر همان شاعران کلاسیک نیز برای عامه خوانندگان نامفهوم است مانند:

ای ساریبان ساده روستا

تمام بصیرتم برخی چشم شمایان باد (ص ۱۳۷)

که کلمه «برخی» به معنی «قربانی» حتی در این شعر سعدی نیز دشوار فهم است:

من همه عمر بر آنم که دعاگوی تو باشم

گر تو باشی که نباشم تن من برخی جانته^۵

و یا در این شعر:

و از آن دهان که هرّای شیر می‌خورشید

کلمات کودکانه تراوید (ص ۱۳۸)

که کلمه «هرّا» به معنی بانگ و فریاد و خروش برای خوانندگان شعر حماسی

فردوسی نیز خالی از دشواری نیست. همچنین کلمه «تراوا» از مصدر تراویدن (ص



۱۴۴). این باستان‌گرایی گاهی در نحو زبان هم تأثیر می‌گذارد مثلاً در قضیه دستوری معطوف و معطوف علیه، قدما مفرد و جمع بودن فعل را با معطوف هماهنگ می‌کرده‌اند در حالی که امروز چنین نیست و خواننده در این شعر انتظار دارد که فعل به صورت «مصون مانده باشند» بیاید:

نکند نوح و همراهان

در کشتی بر قلّه آرات

مصون مانده باشد

از تف آتش ما بدان که در تنور آب او فروخته‌ایم؟ (ص ۸۱)

با این همه، زبان شعرهای این گزینه غالباً روان و هموار است حتی آنجایی که در شعر سپید قافیه می‌آورد، این قافیه همواری شعر را به هم نمی‌زند:

در پاییز مرگ تو

بهاری جاودانه زایید

گیاه روید

درخت بالید (ص ۱۴۹)

موضوعی که در شعرهای آزاد موسوی گرامرودی چشمگیر است به درازا کشیدن برخی از شعرهاست به نحوی که بعضی از آنها ۱۴ صفحه کتاب را در بر گرفته‌اند مثلاً اشعار «خط خون»، «محبوبه شب»، «ای شعر» هر کدام ۱۴ صفحه و «حماسه درخت» و «در سایه‌سار نخل ولایت» هر کدام ۸ صفحه و شعر «تواز باران» در ۶ صفحه و شعر «سوگند به انجیر» در ۵ صفحه ادامه یافته‌اند. بقیه شعرهای آزاد (سپید) این مجموعه بین ۳ تا ۵ صفحه را در بر می‌گیرند. در برخی موارد البته اقتضای موضوع باعث این امر است و در موارد دیگر سلسله تداعی‌های ذهنی شاعر، شعر را گسترش داده است.

در بخش شعرهای نیمایی این گزینه، زبان و ارتباط بندها با یکدیگر به استحکام توفیق‌آمیزی می‌رسد و مثلاً شعر منسجم و زیبایی «ابر و خاطره» را به وجود می‌آورد:

ابری سپید و پاک

- از چارچوب پنجره باز این اتاق -



در آسمان چو منظره‌ای شاد خفته است
 در بیکران نیلی دریای آسمان
 چون کشتی سپید
 با بادبان باز
 لنگر فکنده است.

□

احساس مبهمی ز نهانگاه خاطر
 پا می‌نهد برون
 ای کاش همچو ابر دلم پاره پاره بود
 اما چو ابر کاش

آزاد بود و بستر پاک ستاره بود. (ص ۱۵۷، ۱۵۸)

زبان اشعار موسوی گرمارودی در بخش غزل‌های این مجموعه نیز همان سادگی و همواری زبان اشعار آزاد او را داراست با بهره گرفتن از زیبایی‌های بیانی رایج در میان شاعران کلاسیک از قبیل انواع مراعات نظیر، تضاد و طباق و... شعر «دست تهی» یکی از این غزلهاست:

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| مبین که سر به گریبان خود نهان داریم | بنفشه‌وار خجالت ز باغبان داریم |
| کویر تشنه عشقیم و در هوای نمی | امید را همه سر سوی آسمان داریم |
| وگر چو خار بنی پایند خاک رهیم | هزار دست تهی سوی کاروان داریم |
| بنفشه گونه اگر پیر آمدیم به باغ | شقایقیم و دل از خون خود جوان داریم |
| اگر ز سرو به باغ زمانه آزادیم | سرجنون تو چون بید پیش جان داریم |
| زمانه در کف ما ساغر غم تو نهاد | کنون چو لاله غم و داغ تو آمان داریم |

(ص ۱۶۷)

همین نرمی و همواری زبان را در چند قطعه نمونه این مجموعه نیز می‌توان شاهد بود. علاوه بر زبان هموار، لحن پندآمیز رایج در قطعات شاعران کلاسیک را نیز می‌توان مثلاً در این قطعه دید:



ای خوش آنان کاندرین نامهربان دنیای زشت
 عمر را در کار خوب مهربانی کرده‌اند
 خود چو خور پیوسته سرگردان عالم بوده‌اند
 پیش پای دیگران پرتوفشانی کرده‌اند
 ... صخره‌های ساحل صبر و نجابت بوده‌اند
 با هجوم موج غم‌ها سرگرانی کرده‌اند
 ... گر ز دل‌تنگی چو غنچه دست بر سر برده‌اند
 پا به پای هر نسیمی شادمانی کرده‌اند
 ... چون چنار پیر کارد در بهاران برگ نو
 پنجه‌گاهی نرم با یاد جوانی کرده‌اند
 (ص ۱۸۷)

در مثنوی «ستایش فردوسی» زبان شاعر با لحن حماسی شعر هماهنگ می‌شود و شعری این چنین می‌آفرینند:

تو ای برکشیده سخن تا سپهر
 برآورده کاخ سخن تا به مهر
 بزرگ اوستادا سخنور تویی
 همه پیرویم و پیمبر تویی
 ... چو رخن سخن زیر مهمیز توست
 عطارد یکی صید ناچیز توست
 ... نداری دگر شاعران را به کس
 تو می‌پروری پهلوانان و بس
 نه رستم بود زاده زال زر
 تویی ای سخن گستر او را پدر...
 (ص ۲۰۳)

نگاه شاعر به طبیعت نیز علاوه بر استفاده از عناصر طبیعت به عنوان ابزار توصیف‌های شاعرانه خود نگاهی ژرف‌نگر است که پوسته را در می‌نوردد و به ژرفا می‌رسد و در این ژرفا، عناصر طبیعت را در هیأت انسانها و گاهی فراتر از انسانها می‌بیند و از آنها به عنوان سمبل (نماد) استفاده می‌کند:

زیباترین صدا صدای درخت است



که همه عمر
 از هیچ نمی نالد:
 نه از اژه آذرخش
 نه از نعره تندر
 نه از شلاق باد
 و نه از سوز خزان
 زیباترین کلام
 کلام درخت است
 که در همه عمر هیچ نمی گوید
 و بر پای ایستاده است...
 درخت میوه را به خدا تعارف می کند
 با سرانگشتانی که به آسمان افراشته است. (ص ۳۲)

به هر حال، آنچه در این نوشته بدان اشارت رفت گذری اجمالی بر حال و هوای
 گزینه اشعار موسوی گرمارودی بود، اگر به گفته آقای خرمشاهی اشعار این مجموعه
 «حاصل سلوک سی ساله شعری»^۶ شاعر است تا سال ۷۵، چندی است که شاعر سلوک
 دیگری را نیز شروع کرده و در این سلوک تازه بی تردید افق های تازه ای در پیش روی او
 قرار دارد و خوانندگان شعر معاصر در دفترهای دیگر شاعر، تماشاگر این افق های تازه
 خواهند بود.



پانویسها

- ۱- گزینۀ اشعار موسوی گرمارودی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۵، ص ۷.
- ۲- همانجا.
- ۳- همان، ص ۸.
- ۴- همانجا.
- ۵- کلیات سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی (چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۴۶۵.
- ۶- گزینۀ اشعار، ص ۷.

